

نویسنده

(وابسته به حزب نواده ایران)

سال سوم - شماره ۵۱ - شنبه ۲۲ مهر ۱۳۵۷

ره نمودهای جنبش اعتصابی

"اعتصابات گسترده، جلوه ای است از یک شرایط ویژه... وجود و نفعیت انقلابی، رشد بحران انقلابی به طور مستقیم..."

اعتصابات صنعتی که به دنبال کودتای نظامی شاه - اوبسی موج آزیمی موج برخاست، در واقع نوعی مقابله و عکس العمل مردم در برابر شرایط تسلیم شده حکومت نظامی بود. مردمی که چند روز پیش از کودتا، با تظاهرات سیاسی به چهار میلیون نفری - که در تاریخ میهن ما سابقه نداشت - به مبارزه علنی و عریان با رژیم شاه برخاستند، با تغییر اوضاع سیاسی، شیوه و شکل مبارزه خود را تغییر دادند و در تظاهرات گسترده و پراکنده به اعتصابات رزمی کردند. بدینسان از همان آغاز مشهود بود که جوهر اصلی و هدف نهایی اکثریت مستند نزدیک به اتفاق اعتصابات صنعتی و مطالباتی، منصرفیت و مبارزه است و به همین دلیل جنبش سیاسی این اعتصابات فراتر از فاشیون تراژیک - اقتصادی است. (این واقعیت را گرایش های سیاسی روزافزون و بسیار وسیع اعتصابات که به تدریج تظاهرات خود را در عین حال متنوعی اقتصادی اعتصابات که خود به نحو غیر مستقیم و به طرز دیگر ریشه سیاسی داشت - از ماهیت طبقاتی و عد استقامت آن ها و حتی کفایت می کرد. هم این وجه استقامت و طبقاتی و هم آن جنبه سیاسی آشکار و مبارزه جویانه، نشان داد آنها که جنبش سراسری میهن ما را صرفاً مذهبی می خوانند و خواست های آن را منحصر به این عرصه می دانند، تمامیتی واقعیت را در نظر نمی گیرند. سی آن که نقش مذهب و آریمان های مجاهدت آمیز آن را در جنبش سراسری مردم انکار کنند، ناگزیر روی این نکته باید توقف کنیم که نفی نقش طبقات و آشکار و پنهان ها و گروه های غیر مذهبی در جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی میهن ما و دست زدن به سینه آن ها و حتی کوشش برای دور کردن آنها از جنبه مشترک مبارزه، در واقع جدا کردن مبارزه مذهبی، از مبارزه غیر مذهبی، تفرقه انداختن در میان تمامی نیروهای ملی و دموکراتی است که به اقتصادی طبیعت و خواست های خود پیوسته جنبش ملی و دموکراتیک مردم پیوسته اند و فعلاً در آن شرکت دارند. چگونه می توان شمشیر و دانه و بان و استادان دانشگاه ها و بسیاری از محصلین را که آزادی زندانهای سیاسی و لغو حکومت نظامی در رأس آن قرار دارد، خواست کارگران پاریس الکتریک و هزاران کارگر دهها واحد تولیدی دیگر را که مطلقاً سیاسی و علیه رژیم اختناق است، صدای کارگران و کارمندان مغایرات را که علیه شرکت امپریالیستی بل و سلطه چپا و لگرا این شرکت امریکایی و حقوق های ۵۰ هزار تومانی هزاران کارمند امریکایی آن در ایران بر خاسته، خواست وسیع کلیه احزاب و سازمان های سیاسی را که خواهان انحلال ایران، برچیدن نظام حکومت مطلقه، اخراج ده ها هزار کارکنان و مستشاران

مسأله برسر میزان پیروزی جنبش است

اوج گیری بی سابقه تظاهرات اعتصابی در سراسر کشور در میان کلیه طبقات و اقشار خلقی، درحالی که تظاهرات سیاسی و رزمی گسترده مردم با شکوهی غیره کننده و در میان امواج خون و دود و باروت پایه پای است، بحران عمیق و انفجاری رژیم شاه را به آن مرحله که دیگر ادامه آن با شکوهی کیفیت کنونی مقدور نیست، رسانده است. جنبش میلیونی توده ها، استخوان های دیکتاتوری متکی به امپریالیسم را می شکنند و برای دموکراسی راه می گشاید. در این حال دیگر مسأله برسر پیروزی یا شکست جنبش نیست، مسأله برسر جود مرزهای پیروزی است، چرا که برگشتن به اوضاع و احوال گذشته با توجه به زبرور شدن موازنه نیروهای دیکتاتوری و ضد دیکتاتوری، و زبرور شدن موازنه نیروهای طبقاتی و اجتماعی، و پیران شدن بسیاری از قالب ها و خنثی شدن بسیاری از شیوه ها و حکومتی گذشته، شکست شدن سدهای سیاسی و روانی که مدت های مدید احساسات و اراده ملی را محبوس کرده بود، دیگر از مسأله دشوارتر است. اینک در میهن ما آن لحظه متحرک فرارسیده است که لنسین، آموزگار بزرگ انقلابی آن را آستانه انقلاب می خواند و با این شغفها آن را در "قانون اساسی" انقلاب های جهان معرفی می کند:

برای انجام انقلاب کافی نیست که توده های اعتصابی شوند و قسم زده به عدم امکان زندگی به شیوه قدیم پی ببرند و خواست دموکراتی آن باشد. برای انجام تحول انقلابی لازمست که حکومت کنندگان نیز نتوانند به شیوه سابق، حکومت کنند؛ یا چنین ادامه زندگی به روال کهنه را نخواهند و "بالای ها" ادامه گذشته را نتوانند. این مفهیت را به صورت دیگر می توان چنین بیان کرد: انجام انقلاب بدون بروز بحران همه گیر در سراسر کشور و

بحران در مراکز تبلیغات سیاسی و ایدئولوژیک رژیم

تولیدی را به تنگنا و غفلان انداخته و در عرصه سیاسی برپا به گمان و اطمینان زنده و جعل واقعیت های دلخواه استوار است، سانسور جزئی جدا شدنی از ماهیت وهستی آن است. رژیم شاه که خود به مثابه نوعی سانسور با زار زارنده اقتصاد و سیاسی است، در عرصه روحی و سیاسی که مطبوعات بخشی از آن است، جز با تزلزل به سانسور بی رویه نمی تواند زنده بماند و در ادعای بی بهره رکن و شکل جزا پس، خود تزویر دیگری است. تا وقتی این رژیم کندی، فدملی و ضد دموکراتیک وجود دارد، سانسور نیز خود زیر سانسور دولتی و با تهدید مستقیم و غیر مستقیم در خدمت ارباب حکومت در جهت تحمیل مردم، سلاخی حقیقت و وارزگونگی جلیسو داد و اطمینان و تخریب و تحریف اندیشه ها و باورها می باشد و اجتماع می گوید که اند. این باگها هم های دروغ و آشپزهای سیاسی و ایدئولوژیک رژیم، به مثابه بخش مهمی از ماهیت و طبیعت نظام استبدادی عمل کرده اند. اینک در نهیب زلزله و بحران عمیق و همه جانبه ای که حکومت را فرا گرفته، این باگها و ستون های استوار و نیز در حال لرزیدن فرو ریختن است. این معنی نبرستان که بحران حکومتی تا چه اندازه ژرف و گسترده و غیر قابل کنترل است. پس از شکاف و بحران سیاسی که با اوج گیری مبارزات وسیع مردم در انکسار تظاهرات و اعتصابی مقاومت به انجام و شیوه های متنوع، در ارتش یعنی مهم ترین در حکومت استبدادی بروز کرده به تطبیق های دانسته دار، کشتارهای بی پای سربازان، درجه داران و افسران شریف و مین برست و اجرای مقررات ویژه امنیتی در پادگان ها انجام مید، اعتصاب روزها به ها که تادیر و زویر اراده تحصیل شده و سلطه رژیم و مبلغ و جارجی آن بودند، دره عمیقی است که زیر پای آن باز شده است...

مبارزه اعتصابی کارگران و کارمندان و نویسندگان و خبرنگاران روزنامه های اطلاعات و کیهان و آیدئوگان که به تعطیل موقت بی سابقه این روزنامه منتهی گردید، از دو نقطه نظری متفاوت حائز اهمیت بسیار است:

- ۱- افشای هرچه وسیع و عریان ادعاها و نمایشات رژیم در باره آزادی و لغو سانسور و رعایت اصول دموکراتیک.
- ۲- بروز بحران در مهم ترین باگها و مراکز تبلیغات سیاسی و ایدئولوژیک رژیم.

اعتصاب مطبوعات در شرایط آغاز شده دولت به اصطلاح آشنی ملی که روی چک های حکومت نظامی است، و با ولعی حیوانی و سیری نا پذیر از خون و کوشش شهدای راه آزادی می خورد، با های وهوی و عریبه های کوشش، خود را از انکسار مطبوعات به بخشند انواع آزادی های معرفی می کرد و در گفتار تا حد فراطر از ادبخواه و کارگردار بر پا دارند و در پای خون در میدان شهدا، خیابان نظام آباد، خیابان شوش، خیابان شاهرا و کوچه ها و خیابان های دهها شهر دیگر - زندانهای هزاران مبارز و شیفته راه آزادی و حقیقت و عدالت...

شروع اعتصاب و نحوه آن حالتی سبلیک داشت:

یک سرهنگ و یک سرگرد فرمانداری نظامی با اسلحه و اردیبات های تحریریه روزنامه ها میشوند و از نویسندگان و خبرنگاران می خواهند تا همی اختیار و گزارش ها را پیش از چاپ از نظر آنها سی بگذرانند. نویسندگان و خبرنگاران به جا پاسخ قلم های خود را جلوی نظامیان سانسوری می برند و بلافاصله کارگران فنی و دربی آنها کارگران اداری روزنامه ها به نویسندگان و خبرنگاران اعتصابی می پیوندند. به این ترتیب دولتی که با بانک زاده خواهی به میدان آمده بود، آن آزادی را که از آن دم می زد، در عمل تفسیر کرد. آن تفنگ را به مقابل با قلم فرستاد، چرا که رژیم های مطلقه به تفنگ پیش از قلم و به رژیم و چک پش پیش از نویسندگان و وقایع نگار نیز از زندان و امولا با هر قلم و قدمی که نخواهد برود و تسلیم معنی باشد، نمی توانستند آشنی داشته باشند.

سانسور در هر جا مده طبقاتی با زبانت ارباب و مناسبات اقتصادی و در واقع نوعی سیاست است برای رژیمی که در عرصه اقتصادی، نیروهای

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی

در اعتراض به جنایات اخیر رژیم

کلیه زندانیان سیاسی زندان قمر در محاصره دژخیمان و قراولان مسلح شاه از صبح روز پنجشنبه ۲۰ مهرماه یک اعتصاب غذای سیاسی یک هفته ای را آغاز کرده اند. این فرزندان دیکتاتور و بدخلق های ایران دلیل اعتصاب غذای خود را همبستگی با مبارزات انقلابی مردم ایران، اعتراض و محکوم کردن جنایات و کشتارهای اخیر رژیم و گرامسی داشت خاطر شهدای اخیر خلق اعلام کرده اند. گزارش های رسیده از پیوستن زندانیان دیگر شکنجه گاهها و بیفوله های رژیم به اعتصاب شکوهمند زندانیان سیاسی قمرکایت دارد. ما از همه آزادبخواهان ایران دعوت می کنیم که ضمن پشتیبانی از اعتصاب غذای این شریف ترین دلاوران ایران، با بانک رسای اعتراضی آنان را به کوش جهانیان برسانند.

با اعتصاب عمومی سراسری کودکانی نظامی شاه را خنثی کنیم!